

## گرامی باد ۱ ماه مه، روز جهانی کارگر،

### مه ۶۸، تجربه های جنبش دانشجویی و کارگری

مرجان افتخاری

بیست پنجم فرورین هشتاد و هفت

ماه مه امسال برابر است به چهلمین سالگرد مه ۶۸. به همین مناسبت، از یک ماه پیش، بسیاری از مطبوعات در باره آن می نویسند و کانال های تلویزیونی برنامه های مختلفی را به آن اختصاص داده اند. تا قبل از سال ۶۸، هرگز جنبش دانشجویی در سطح جهانی چنین قدرت و گستردگی نداشت.

در این سال چند موضوع زمینه های اصلی مبارزات و اعتراضات شدید دانشجویی در سراسر جهان شد. ۱- جنگ و جنایات امپریالیسم آمریکا در ویتنام که میلیونها دانشجو و روشنفکر را در سراسر جهان متحد کرده بود. ۲- مرگ مارتین لوتر کینگ، نه تنها سیاهان آمریکا که هر آزادیخواه ضد جنگ و ضد آپارتاید نژادی را به مبارزه کشاند. ۳- موضوع مهم و اساسی یعنی "آزادی" بود. در کشورهای اروپایی نسل جوان خواهان تغییر معیارها و چارچوب های کهنه اجتماعی و فرهنگی باقی مانده از دوران کلیسائی بود. در کشورهای دیکتاتوری و استبدادی "آزادی" چون هوای تازه ای بود که نسل جوان و آگاه به عنوان یک نیاز انسانی و یک ضرورت سیاسی- اجتماعی به آن نگاه میکرد.

ایده "آزادی خواهانه و برابری طلبانه" مه ۶۸، پس از ۴۰ سال هنوز بقوت خود باقی است. چرا که سرمایه، دیکتاتوری- استبداد، جنگ، سرکوب، بیکاری، فقر و دیگر نابرابریهای اجتماعی در سراسر دنیا زندگی و موجودیت میلیونها انسان را تهدید میکنند. به تمام این مسائل و مشکلات دولت های مذهبی و ایدئولوژی ارتجاعی و سرکوبگر اسلامی را هم باید اضافه کرد. مجموعه ای که در پیش دارید ترجمه نیست بلکه خلاصه ای است از مطالعه چند کتاب و ژورنال، از مهمترین حوادث، اتفاقات، خواسته ها و مطالبات جنبش دانشجویی و کارگری مه ۶۸ که امیدوارم مورد توجه شما قرارگیرد.

در مه ۶۸، در اکثر کشورهای جهان، دانشجویان، روشنفکران، نویسندگان و روزنامه نگاران علیه امپریالیسم آمریکا، جنگ و وحشیگری آن در ویتنام هم صدا شدند. تا آن زمان، هرگز تاریخ مبارزاتی مردم چنین اتحاد، همبستگی انسانی و چنین نفرتی علیه امپریالیسم آمریکا، جنگ و کشتار مردم بی دفاع ویتنام بخود ندیده بود.

مه ۶۸، برای اولین بار در تاریخ جنبش دانشجویی با هویت مشخص چپ، ایدئولوژی مارکسیسم نه تنها علیه جنگ بلکه علیه نظم کهنه و سنت های متعلق به قرن ۱۹ در اروپا و علیه استبداد، دیکتاتوری و سرکوب در کشورهای جهان سوم یک صدا شده بود. برای اولین بار آپارتاید نژادی و جنسی در چهار گوشه دنیا محکوم می شد و "برابری" نوع انسان، سیاه و سفید، زن و مرد ایده ای جهانی شده بود. از سوی دیگر، گر چه سالها بود که مردم اروپا و بیشتر دولت های

لائیک آن با کلیسا و قدرت آن هر یک به نوعی تصفیه حساب کرده بودند، ولی ابعاد فرهنگی و اجتماعی جنبش عمومی مه ۶۸، تصفیه حساب دومی علیه مذهب و کلیسا بود. برابری زن و مرد، آزادی روابط دو جنس، آزادی استفاده از داروهای ضد بارداری، سقط جنین، وسایل محدودیت ها و تابو های کلیسایی مستقیماً مورد حمله قرار گرفتند. گرچه مه ۶۸ با جنبش دانشجویی شروع شد، ولی زمینه های یک جنبش عمومی و گسترده کارگری از سالهای قبل فراهم شده بود. اخراج کارگران، افزایش بیکاری، کاهش دستمزدها و افزایش ساعات کار در آمریکا، آلمان، فرانسه، هلند؛ اسپانیا، ایتالیا، انگلیس، مکزیک، ژاپن زمینه های اصلی و مبارزاتی جنبش کارگری در سال ۶۸ شد. در حالی که گسترش و پیوستگی مبارزات از ماه مارس تا اکتبر ۶۸ قدرت سیاسی را در بسیاری از کشورها فلج و ناتوان کرده بود، در خاورمیانه و در ایران هیچ خبری نبود، چرا؟ با وجود اینکه در تمام کشورهای این منطقه زمینه و بسترهای حرکت و اعتراضات مردمی وجود داشت. دیکتاتوری و استبداد وحشیانه، ممنوعیت نهاد های اجتماعی، سرکوب آزادی بیان، قلم و بی حقوقی زنان از یک سو، فقر، فلاکت، بیکاری و بیسوادی درصد عظیمی از مردم واقعیتی های انکار ناپذیر جامعه ما بودند.

در ضمن، جنگ چند ساله و اشغال فلسطین، آوارگی و بی خانه مانی مردم موضوع مهم و حاد آن زمان بود. چرا مردم اروپا و سایر نقاط دنیا علیه آمریکا و جنگ ویتنام یک صدا شده بودند ولی فلسطین را فراموش کردند. هنوز پس از ۴۰ سال که رهبران اصلی جنبش دانشجویی و کارگری، روزنامه نگاران، و تحلیلگران سیاسی، جنبش ماه مه ۶۸ را مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهند، هیچ یک به موضوع فلسطین و خاورمیانه اشاره نمی کنند. گوئی این منطقه از جهان و مردم آن وجود خارجی نداشتند و ندارند. مهمترین دلایلی که این بی تفاوتی و یا سکوت را در رابطه با مسئله فلسطین توجیه می کند، در درجه اول مبارزه و مقاومت مردم ویتنام و کمونیستهای آن در مقابل امپریالیسم آمریکا بود. در حالی که در فلسطین بیشتر، جریانات مذهبی با عقب مانده ترین تفکرات ( اخوان المسلمین و یا سلافی ها) بر مبارزات فلسطینی ها احاطه داشتند.

مه ۶۸ از نظر ایدئولوژیکی و مطالباتی هیچگونه هماهنگی و همسوئی با مبارزات مذهبی در فلسطین و خاورمیانه نداشت. در ضمن ابعاد جنگ در ویتنام و فلسطین باهم قابل مقایسه نبودند.

تفاوتهای فرهنگی و مذهبی بین اروپا و خاورمیانه گرچه ممکن است نقش اصلی نداشته باشند ولی بی اهمیت هم نیستند. یک نمونه از تاثیرات فرهنگی و مذهبی را در کمکهای مردم به سونمی اندونزی و جزایر اطراف آن در سال ۲۰۰۶ و زلزله وحشتناک سال گذشته در پاکستان می توان دید. (چارچوبهای فرهنگی، اجتماعی و بویژه مذهبی امکانات توریستی و روابط اجتماعی- فرهنگی را در پاکستان، ایران، و سایر نقاط خاورمیانه امکان پذیر نکرده و نمی کند).

از طرف دیگر، جنبش مه ۶۸ برابر است با سال ۱۳۴۷ و از نظر زمانی بین دو حادثه یا دو جنبش در کشور ما. اول، جنبش مذهبی و ارتجاعی ۱۵ خرداد ۴۲ به رهبری خمینی و حرکت حوزه های علمیه، سازمانهای ارتجاعی مذهبی،

بازاروبازاریان. مجموعه ای مذهبی سنتی با ایده های عقب مانده و پوسیده که هدفی جز حفظ مناسبات و روابط فئودالی نداشت. البته ۱۵ خرداد بدلائلی که بررسی آن در چارچوب این نوشتار نیست، ابعادی وسیع و یا به عبارتی جنبشی عمومی از نوع واپس مانده آن بود. دوم، جنبش چریکی سیاهکل در سال ۴۹، که با توجه به معنی و مفهوم وسیع کلمه "جنبش" نمی توان آن را در ردیف جنبش عمومی در نظر گرفت. ولی تاثیر آنرا در سال ۵۷، از نظر گسترش ایده های نوین، مترقی، مارکسیستی در تمام جامعه بویژه در بین نسل جوان، در سطح دبیرستانها و دانشگاهها می توان مشاهده کرد. در واقع، کشور ما همانطور که توضیح داده شد، تحت تاثیر مه ۶۸ سایر نقاط دنیا قرار نداشت. بطور قطع نمی توان تنها وجود دیکتاتوری و استبداد را دلیل آن دانست چرا که در کشورهای آمریکای لاتین و در چکسلواکی هم علیرغم دیکتاتوریهای وحشتناک مه ۶۸ لاقلاً در سطح دانشجویی و روشنفکری وجود داشت. این موضوع باید دلایل دیگری داشته باشد که بصورت نکته وار مطرح می شوند.

۱- تغییر دیر رس ساختار اقتصادی، طبقه کارگر جوان، بی تجربه بامهارتهای پائین تخصصی که عمدا از شهرها و روستاهای دور افتاده کنده شده بودند.

۲- جنبش دانشجویی که از نظر کمی و ایدئولوژیک از رشد چندانی برخوردار نبود.

۳- نفوذ ارگانهای مذهبی در سطح جامعه و خانواده، باورها، اعتقادات شدید مذهبی و سنتی در بین مردم.

۴- عدم وجود احزاب مترقی، مارکسیستی و تجربه های منفی و خیانتهای حزب توده که نوعی بی اعتمادی شدید را در اذهان مردم و روشنفکران بوجود آورده بود

۵- حضور بسیار محدود زنان در سطوح مختلف اقتصادی، اجتماعی و آموزش های عالی.

۶- محدودیت روابط فرهنگی و اجتماعی کشورهای اروپایی با کشورهای خاورمیانه ای و تاثیر این روابط.

به جرات و با اطمینان میتوان گفت که حرکت دانشجویان "آزادیخواه و برابری طلب" در ۱۳ آذر سال ۱۳۸۶ گرچه از نظر ابعاد و گستردگی مانند مه ۶۸ نیست، ولی از نظر ایده های سوسیالیستی، برابری حقوق زن و مرد حمایت از طبقه کارگر، دفاع از آزادی نهادهای اجتماعی و از همه مهمتر حضور زنان دانشجو در صف اول مبارزه و بطور کلی ایده انسانی که میلیونها انسان در سراسر جهان برای آن مبارزه میکنند یعنی "آزادی برابری" میتواند، آغازی برای "بهار ایران" یا مه ۶۸ در کشور ما باشد. گرچه هنوز دانشجویان مبارزه ما، بهروز کریمی زاده، پیمان پیران، فرهاد حاجی میرزائی و علی کانظوری که بطور وحشیانه ای شکنجه شده اند در شرایط سختی در زندان هستند. باز بدلیل سرکوب شدید ممکن است تا مدتی جنبش دانشجویی با رکود موقتی مواجه شود ولی، یقیناً چشم انداز دیگری را میتوان دید.

**مه ۶۸ در آلمان و جنبش دانشجویی**

جنبش عمومی مه ۶۸ در آلمان عمداً یک جنبش اجتماعی و ایدئولوژیک بود، که بطور مشخص توسط دانشجویان و نسل جوان آلمان بوجود آمد. آلمان دوران باز سازی و شکوفائی اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم را پشت سر گذاشته بود، ولی، در دهه ۶۰، هنوز سنت های کهنه، نظم و انضباط اجتماعی و فرهنگی متعلق به دوران گذشته دست نخورده باقی مانده بود. موفقیت های فردی، سرگرمی و مصرف بالاترین ارزش های اجتماعی برای مردم آلمان بود. آنها سعی میکردند به هر شکلی "گذشته" را فراموش کنند. نسلی که متعلق به "گذشته" بود تلاش میکرد که روی این "گذشته" خط بطلان کشیده و نشان دهد که سهمی در آن نداشته، که "هیچ همکاری" نداشته، "هیچ کاری" نکرده و "هیچ چیزی" در باره آن نمی داند. در حالی که نسل دوران جنگ سعی میکرد "گذشته" و دوران وحشت فاشیسم را فراموش کند، ولی، در سال ۱۹۶۸، حزب راست افراطی ناسیونال دمکرات (démocratique Parti national d'Allemagne, extrême droite) در همه جا، در ۷ پارلمان منطقه ای نماینده داشت، هم چنین در قوه قضائیه، دانشگاه ها و مدارس. مجرمین و محکومین رایش سوم (IIIe Reich) دو باره بکار گرفته شده بودند.

بدون هیچ تردیدی، سیاست خارجی آلمان در رابطه با جنگ ویتنام نقش تعیین کننده ای در رادیکال کردن جنبش دانشجویی داشت. همچنین آگاهی و بیداری نسل جدید نسبت به مشکلات اقتصادی و سیاسی جهان سوم و پیمان نظامی ناتو NATO انگیزه های دیگری برای اعتراضات دانشجویان بود. زیرا، جنبش دانشجویی آلمان مانند بسیاری دیگر از کشورهای دنیا تحت تاثیر ایده های مارکسیستی قرار داشت. تفکرات مختلف چپ (مارکسیست-لنینیستی، تروتسکی، مائویست، کاستروئیست و ...) در بین دانشجویان اعتبار خود را بدست آورده بودند.

دو حادثه مهم باعث رادیکالیزه شدن جنبش دانشجویی و بقول معروف جرقه اعتراضات را زد. اول، تظاهرات علیه دیدار شاه ایران در ۲ ژوئن سال ۱۹۶۷ در برلین و کشته شدن یک دانشجوی ۲۶ ساله بنام Benno Ohnesorg توسط پلیس در حین تظاهرات بود. شب قبل از این دیدار، SDS Mouvement des étudiants socialistes (allemandes) یا فدراسیون دانشجویان سوسیالیست، کمپین گسترده ای در مورد ایران بشکل تابلو اطلاعاتی در جلو درب ورودی دانشگاه برلین و رستوران آن بر پا کرد. از این لحظه به بعد دانشجویان صحنه سیاسی آلمان را در دست گرفتند. دانشگاه تصمیم گرفت محدودیتهائی را برای آنها در نظر بگیرد، ممنوعیت از تحصیل، بازپرسی، ممنوعیت از شرکت در تظاهرات و بالاخره دستگیری آنها. فردای آن روز، Springer توانائی پلیس را در حمله به دانشجویان تبریک گفت و دانشجویان را مسئول مرگ B. Ohnesorg دانست.

در ایالت RFA آلمان، Springer که کنترل ۴۰٪ تمام مطبوعات ملی، و ۹۰٪ مطبوعات روز یکشنبه را در اختیار داشت در شعله ور کردن اعتصابات دانشجویی نقش مهمی داشت. پس از ۲ ژوئن، مطبوعات دانشجویان را "خرابکار" و "ریشوهای کثیف چماقدار" به تمام جامعه معرفی کرد. و به این ترتیب، SDS، دشمن شماره ۱ Springe شد (۱) فدراسیون دانشجویان سوسیالیست (SDS) در مورد Springer واکنش نشان داد و کمپین ضد آنرا تحت عنوان "سلب

مالکیت از Springer” سازماندهی کرد. ۵۰۰۰ دانشجوی در مقابل دفتر آن در برلین دست به تظاهرات زدند، کامیونت آنرا به آتش کشیدند، و رودی ساختمان ها را آتش زدند و ساختمان آنرا از هر طرف سنگ باران کردند. همزمان در شهرهای بزرگ دیگر آلمان، فرانکفورت، هامبورگ، مونیخ، کلن و اسن تظاهرات و زد و خورد خشونت بار دانشجویان با پلیس ادامه یافت.

دولت آلمان که احساس میکرد مورد تهدید قرار گرفته است، برای اعلام حالت اورژانس توسط پارلمان موافق بود ولی، ویلی برانت (W. Brandt) که پسر او در تظاهرات دستگیر شده بود تصمیم گرفت با دانشجویان و رهبران فدراسیون دانشجویی وارد گفتگو و مذاکره شود.

موضوع دوم، سوء قصد به جان Rudi Dutschke رهبر SDS (کنفدراسیون دانشجویی) و زخمی شدن او در ۱۱ آوریل سال ۱۹۶۸ بود. این بار، Springer کاریکاتورهینتر گونه ای از رهبر دانشجویی منتشر کرد. فرانک ولف (Wolff Frank) یکی از دانشجویان عضو فدراسیون دانشجویان سوسیالیست شهر فرانکفورت اعلام کرد” اگر درحال حاضر کاری انجام ندهیم، بعدها در مقابل تاریخ مجرم شناخته خواهیم شد” (۲)

جنگ ویتنام، بی تفاوتی و سکوت کشورهای اروپائی و دولت آلمان نسبت به آدم کشی آمریکا، و برخوردهای ضد دانشجویی و ضد چپ Springer کنفدراسیون دانشجویی را به یک سیاست رادیکال کشاند. شب پس از سوء قصد به رهبر دانشجویان، SDS با تمام نیروی در مقابل ساختمان Springer در برلین دست به تظاهرات بی سابقه ای زد. در تمام شهرهای بزرگ آلمان، خیابانها صحنه تظاهرات ضد آمریکائی و ضد Springer، درگیری و زد خورد با پلیس بود. در شهر فرانکفورت، در اعتراض به جنگ در ویتنام، دانشجویان به فروشگاههای بزرگ حمله کردند و یکی از آنها را به آتش کشیدند. پس از این حوادث، فدراسیون دانشجویان SDS اینطور باور داشت که در جامعه صنعتی اروپا و با توجه به تعداد بیشمار پرولتاریا گروه های دانشجویی میتوانند یک شکل جدید پیشرو و پیشتاز انقلابی را تشکیل دهند.

### **مطالبات جنبش دانشجویی آلمان در سال ۶۸**

همانطور که در ابتدا و در مقدمه اشاره شد، جنبش عمومی مه در تمام کشورها در درجه اول زمینه ها و انگیزه های سیاسی داشت.

نسل جدید با ایدئولوژی مارکسیست به برابری و عدالت اجتماعی اعتقاد داشت، و امپریالیسم و نظام سرمایه داری را مسئول تمام جنگ ها و بی عدالتیها میدانست. در عین حال، این نسل خواستار تغییرات رادیکال در سیستم آموزشی و آزادیهای سیاسی و اجتماعی در جامعه آلمان بود. جامعه ای که هنوز به حفظ ارزشها، معیارهای و دسیپلین های قدیمی اصرار داشت و هر نوع تغییری را مثل یک دینامیت برای جامعه ارزیابی میکرد.

مطالبات دانشجویان بطور خلاصه

پایان فوری جنگ ویتنام و آدمکشی امپریالیسم آمریکا

آزادی سخنرانی و اظهار عقیده

داشتن کتابخانه های دانشجویی

مخالفت با افزایش قیمت حمل و نقل عمومی

آزادی رابطه جنسی و مصرف قرص ضد بارداری

آزادی پوشش و داشتن موی بلند

## مه ۶۸ در مکزیک و کشتار دانشجویان

دیکتاتوری و استبداد رژیم حاکم در مکزیک که بشکل وحشیانه ای هر اعتراض و هر مخالفتی را سرکوب میکرد، تنها وجه تمایز جنبش مه ۶۸ با کشورهای دیگر اروپائی است. ولی دیکتاتوری، سرکوب مردم و نهاد های اجتماعی تنها انگیزه و زمینه ساز مه ۶۸ در مکزیک نبود. مانند دیگر کشورها در سراسر دنیا، حوادث بین المللی، جنگ ویتنام، قتل مارتین لوترکینگ از یک سو، وضعیت اقتصادی، بیکاری، فقر کارگران و مردم، فساد و رشوه خواری دولتی از سوی دیگر بسترهای اصلی جنبش و اعتراضات دانشجویی در این کشور بود. برگزاری بازی های المپیک در اکتبر ۱۹۶۸، در مکزیک فرصت و امکانی بود تا مردم و دانشجویان صدای اعتراض و خواسته های خود را بگوش جهانیان برسانند. درست مانند مردم تبت که در استانه بازیهای المپیک ۲۰۰۸ در چین دست به حرکتی اعتراضی در سطح جهان زده اند.

## قتل عام دانشجویان در ۲ اکتبر ۶۸ هرگز فراموش نخواهد شد

برای برگزاری بازیهای المپیک، دیاز اردوز (Diaz Ordaz) رئیس جمهور مکزیک (۱۹۷۰-۱۹۹۴) حاضر بود هر وحشیگری و جنایتی را برای حفظ ظاهر و برگزاری بازیها المپیک انجام دهد. فدراسیون دانشجویان (Fédération Nationale des étudiants) که همیشه زیر فشار و سرکوب رژیم دیکتاتوری قرار داشت، خود را برای مبارزه و اعلام خواسته های دمکراتیک آماده تظاهرات کرد. چندین روز متوالی تظاهرات دانشجویان با درگیری، سرکوب شدید و دستگیری تعداد زیادی مواجه شد.

در تمام این مدت رئیس و استادان دانشگاه UNAM از دانشجویان حفاظت کردند. در ۳۰ ژوئیه ۱۹۶۸، سربازان با بازوکا درب کالج قدیمی Sant Ildefonso را ازجا کردند. اشغال کمپوس دانشگاه و دستگیری ۵۰۰ دانشجو و پرفسور و کشته شدن تعدادی بوسیله ارتش مردم را در خشم فرو برد.

در ۸ اوت، چند روز پس از درگیری خونین دانشجویان، "کمیته ملی اعتصاب" تشکیل شد. در راهپیمائی که این کمیته سازمان داده بود ۴۰ هزار نفر شرکت کردند، در پیشاپیش راهپیمایان رئیس دانشگاه و معاون او حرکت میکردند. "کمیته ملی اعتصاب" مطالباتی را که به ۶ نکته معروف بود مطرح کرد. دربین این مطالبات، آزادی تمام

دستگیرشدگان، لغو ماده ۱۴۵، قانون کیفری که هر حرکتی را سوء قصد علیه امنیت ملی تلقی میکرد، پرداخت غرامت به خانواده های درگیری های اخیر و همچنین خواستار محاکمه رئیس پلیس و مسئولین سرکوب دانشجویان شدند. در ۲ اکتبر ۱۹۶۸، در محله Tlatelolco ارتش و مردان لباس شخصی که با دستمال و یا دستکش سفید در دست راست (برای اینکه با دانشجویان اشتباه گرفته نشوند) به دانشجویان حمله کردند. ۵۰۰۰ سرباز با ۳۰۰ تانک تمام منطقه را احاطه کردند. طبق گزارشگر روزنامه لوموند، Claude Kieiman، ارتش تقریباً هزار نفر از دانشجویان را دستگیر کرد و برای تحقیر، آنها را مجبور کرد شلوارهای خود را پائین بکشند، تعدادی از آنها که هرگز رقم دقیق آن مشخص نشد در کمپ دانشگاه قتل عام شدند. (۳)

در ۳ اکتبر، تمام روزنامه های دولتی دانشجویان را محکوم کردند و هیچ حرفی از قتل عام آنها نزدند. روزنامه (El universal) از درگیری چند ساعته بین تروریستها و سربازان و کشته شدن ۲۹ نفر و تعدادی زخمی گزارش داد. روزنامه نگار معروف ایتالیایی Oriana Fallaci نوشت "این اولین باری بود که در تمام دوران کار ژورنالیستی می دیدم سربازان بروی مردم بی دفاع آتش گشودند" (۴).

کشتار ۲ اکتبر یکی از قتل عام های مرموز و اول ترورهای دولتی در آمریکای لاتین بود. در آرژانتین، خانواده های ناپدید شدگان مجرمین را برای محاکمه تعقیب میکنند. خانه های آنها را با رنگ قرمز به نشانه خون علامت گذاری میکنند. در مکزیک، مردم، حتی تعداد کشته شدگان را نمی دانند. مسئولین این قتل عام هرگز محاکمه نشدند.

در جریان بازیهای المپیک سال ۶۸ در مکزیک، دو دونه سیاه پوست آمریکایی که مقام های اول و دوم را کسب کرده بودند، در بالای سکو، با بلند کردن یک مشت گره کرده که با رنگ سیاه شده بود و سرهای پائین به علامت "شرم" در مقابل پرچم آمریکا اعتراض سیاسی خود را بطور سمبلیک نسبت به تمام حوادث سیاسی بویژه قتل مارتین لوتر کینگ و اپارتاید نژادی نشان دادند. این تصویر هم اکنون در سراسر دنیا به مناسبت سالگرد جنبش مه ۶۸، و به مناسبت اجراء بازی های المپیک چین، سرکوب مردم تبت و نقض حقوق بشر در این کشور از تلویزیون ها پخش می شود.

۳۹ سال پس از قتل عام ۲ اکتبر دانشجویان، در سال ۲۰۰۷، در راهپیمایی که جوانان در آن شرکت داشتند، کسانی که در آن زمان بدنیا نیامده بودند فریاد میزدند "۲ اکتبر فراموش نمی شود" کمیته ملی اعتصاب ۱۹۶۸، موفق شد رئیس جمهور، Luid Echeverria را که در آن زمان وزیر کشور بود به دادگاه و در جایگاه مجرمین بکشاند.

José Alvarado، نویسنده و ژورنالیست مکزیک در مورد جنبش دانشجویی و حوادث سال ۱۹۶۸ چنین نوشت "یک چیز خوب و روشن محرک جوانانی بود که کشته شدند، آنها میخواستند که مکزیک پناهگاه عدالت و حقیقت باشد، آنها آزادی، نان، و سواد برای ستمدیدگان و پائینی ها میخواستند" (۵).

**مه ۶۸، جنبش کارگری و دانشجویی در فرانسه**

کارگران و ترس از بیکاری (۱۹۶۰-۱۹۶۸)

قبل از ماه مه و ژوئن ۱۹۶۸ بیکاری بیش از هر چیز دیگری موجب نگرانی کارگران بود. اعتصابات متوالی معدنچیان این موضوع را ثابت می‌کند. اولین اعتصاب معدنچیان در اوائل سال ۱۹۶۰ و سپس بطور متوالی در ۹ دسامبر ۱۹۶۱، ۲۳ فوریه سال ۱۹۶۲ و اعتصاب عمومی در آرویل ۱۹۶۳ شکل گرفت. در ژوئن ۱۹۶۴، اولین درگیری کارگران در مورد استخدام و کار شروع شد.

اعتصاب ۱۹۶۷ معادن آهن در Lorrain و سپس در سطح معادن دیگر آهن در رابطه با اخراج ۴۰۰ نفر از معدنچیان، یک مورد دیگر از نگرانی کارگران در باره بیکاری بود. ترس از بیکاری در همه جا گسترده شده بود. از سوی دیگر، تشکیل آژانس ملی برای کار در ژوئیه ۱۹۶۷، نگرانی کارگران را بیشتر کرد. در صد بیکاری تا آن جا پیش رفت که حتی Georges Pompidou نخست وزیر وقت، بیکاری را یک مشکل دائمی مطرح کرد. تقریباً در تمام بخش‌های تولیدی، نساجی، متالورژی، زغال سنگ، و پوشاک هزاران کارگر بیکار شدند. در ژوئیه سال ۱۹۶۷ تا مه ۶۸ بیکاری از ۲۷۰،۰۰۰ نفر به ۴۷۰،۰۰۰ نفر افزایش یافته بود. (۶) به همین دلیل سندیکاها در ماه مارس تظاهراتی را در ۸ منطقه مربوطه و در دفاع از کارگران بیکار سازماندهی کردند. در اعتصاب ماه مه تا ژوئن، بیکاری بیش از هر موضوع دیگری مطرح بود و زندگی کارگران را مورد تهدید قرار میداد. موضوعات دیگر مانند شرایط کار، سختی کار و میزان حقوق و دستمزدها سه موضوع دیگری بودند که هر بار در بین کارگران مورد بحث قرار می‌گرفت. بعدها، در سال ۱۹۷۸، موسسه تحقیقاتی INSEE در مورد شرایط کار کارگران در کارخانه هائی که دارای تاسیسات قدیمی بودند کار تحقیقی را انجام داد. این تحقیقات در مورد وضعیت ۱۸۵۰۰ کارگر مشخص کرد که اجبار و ریتم کار، کارهای جسمی، حرارت زیاد و یا سرمای شدید، مشکلات بهداشتی و آمینی کار جزء مسائل مهم در اکثر کارخانه است. (۷). تنها در ۱۹۶۸، سال اعتصابات ۲،۵ میلیون نمونه تصادف و حادث در محیط کار برای ۱۶،۵ میلیون نیروی کار گزارش شده بود.

## کارگران زن و شرایط کاری آنها

رشد اقتصادی سالهای پس از جنگ و نیاز به تعداد بیشتر کارگر، ضرورتاً موجب افزایش تعداد کارگران زن شد. کار زنان در بخش‌های صنعتی تقریباً از اواسط قرن ۱۹ شروع شد و به سرعت رشد کرد. بطوریکه تعداد زنان کارگر از ۱۴۸۵۰۰۰ نفر در سال ۱۹۶۲ به ۱۸۳۲۰۰۰ نفر در سال ۱۹۷۵ رسید یعنی، سهم زنان در گروه کارگری در بین این سالها از ۲۱،۶٪ به ۲۲،۴٪ افزایش یافت (۸). این افزایش به معنی بهبود طبقه بندی و وضعیت کارگران نبود. تنها، تعداد کارگران غیر متخصص یا غیر ماهر مرد کاهش و به جای آن تعداد کارگران زن افزایش می‌یافت. به عبارت دیگر، فمینیستی کردن کارهای غیر تخصصی همراه بود با بیکاری کارگران مرد غیر ماهر و کاهش دستمزدها. در این دوره حضور کارگران زن با مهارت‌های تخصصی و حرفه‌ای غیر کافی در مناطق جدید صنعتی با دستمزدهای

پائین کاملاً مشهود بود. در همان حال، شرایط کاری زنان و مردان کارگر غیر ماهر با هم متفاوت بود. کارگران مرد بیشتر کارهای سنگین، سخت بدنی و در عین حال کثیف را انجام میدادند. در حالی که زنان کارگر بیشتر کارهای زنجیره ای و تکراری را بعهده داشتند. به همین دلیل زنان بیشتر از همه تحت فشارهای انضباطی و کنترل در کارخانه ها قرار داشتند.

جالب این جا است که، اخراج های متوالی کارگران مرد در کارخانه ها و سایر بخش های تولیدی باعث شد که کارگران مرد حضور زنان هم طبقه خود را در کارخانه ها تحمل نکرده و بر این باور بودند که زنان جای آنان را اشغال کرده اند. با چنین تفکری، در هنگام اعتصابات، زنان کارگر مورد توهین های جنسی قرار گرفتند (۹).

اعتصابات بزرگ کارگری در مه ۱۹۶۸ و دستاوردهای آن

پس از پایان جنگ الجزایر، اعتصابات نسبتاً بزرگی در سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۶۷ سازماندهی شد که بیداری کارگران را در مورد تغییرات سیاسی و اجتماعی جامعه فرانسه نشان می داد. در تعدادی از کارخانه ها قبل از ماه مه و ژوئن اعتصابات کارگران شروع شده بود. اخراج و بیکاری مهمترین موضوع اعتصابات کارگران بود. زمانیکه جنبش دانشجویان در همه شهرها گسترده شده بود، برای کارگران هم جالب بود که به خاطر خواسته های خود به اعتصاب ملحق شوند. پس از حوادث ۱۰ و ۱۱ مه، کنفدراسیون های CGT، CFDT اعتصاب عمومی ۲۴ ساعته روز ۱۳ مه را در مورد کارکنان راه آهن (SCNF)) اعلام کردند، کنفدراسیون نیروی کارگری FO و فدراسیون دانشجویان از این اعتصاب حمایت کردند. این اعتصاب از آن چنان ابعادی برخوردار بود که تا آن زمان سابقه نداشت. در ۱۳ مه، کارگران بعضی از ساختمانهای اداری، انبارها و ایستگاههای راه آهن را اشغال کردند. پس از موفقیت این اعتصاب سراسری، کارگران و سندیکاها متوجه اتحاد و نیروی خود شدند. در ۱۵ مه CGT در یک فراخوان عمومی تمام کارگران، زن، مرد بخش های دیگر تولیدی و صنعتی را دعوت به شرکت در اعتصاب کرد. در ۱۶ مه، در نشست سه نیروی اصلی سندیکای کارگران راه آهن، CGT، CFDT و FO تصمیم گرفته شد همراه با ادامه اعتصابات پلاتفرم مطالباتی مشترکی تنظیم کنند. به این ترتیب "کمیته اعتصاب" تشکیل شد. از این به بعد "کمیته اعتصاب" همه چیز را کنترل و زیر نظر داشت. پس از مشاهده گسترش اعتصابات و اتحاد عمل سه نیروی اصلی سندیکائی، در ۲۳ مه، کنفدراسیون های دیگر CGC که متعلق به کادرهای راه آهن و فدراسیون FGAA که متعلق به آزان های رانندگان بود به اعتصاب پیوستند. همه قطارها، متروها و اتوبوس ها در همه جا، در تمام شهر ها متوقف شده بودند. این اولین اعتصاب عمومی شگفت انگیز در تاریخ جنبش کارگری فرانسه بود. ۹ میلیون نفر از ۱۷ میلیون حقوق بگیر در اعتصابات شرکت داشتند. این اعتصاب عمومی تمام کشور را فلج و دولت را به لرزه در آورد. باید گفت که در همان زمان، رهبران سندیکا حضور دانشجویان را در محل های اشغالی با بدگمانی نگاه می کردند. کارگران کارخانه رنو درب ورودی را به روی دانشجویان که فریاد میزدند "دانشجو، کارگر اتحاد، اتحاد" بستند.

بحران سیاسی در ۲۴ و ۲۵ مه به اوج خود رسید، در حالی که پست، بانک ها، خطوط هوایی، فرودگاه ها، تمام وسائط حمل و نقل در اعتصاب بود، و دانشجویان در حال سنگر بندی در خیابانها بودند، همه یک صدا استعفا دوگل و ”خدا حافظ دوگل، خدا حافظ دوگل“ را فریاد میزدند.

اعتصاب عمومی همه جا را فرا گرفته بود. بالاخره، در ۲۷ مه ژنرال دوگل پیشنهاد مذاکره داد. پس از مذاکرات چند روزه که ساعتها طول کشید و چندین بار هم متوقف شد، کارگران حاضر به قبول شرایط پیشنهادی نشده و به اعتصاب ادامه دادند. در ۲۹ مه دوگل ناپدید شد. او بدون اطلاع به Baden-baden شهری در آلمان رفت. علقم سخترانی تهدید آمیز دوگل در ۳۰ مه، مذاکرات کارگران با وزیر کار و سایر اعضاء دولت ادامه پیدا کرد. بالاخره در ۴ ژوئن پس از ساعتها مذاکره، ”کمیته اعتصاب“ به مطالبات زیر دست یافت (۱۰)

۱۱٪ افزایش حقوق برای سال ۱۹۶۸

۴۴:۳۰ ساعت کار در هفته به جای ۴۶ ساعت

۲ روز تعطیلی بیشتر در سال ( آنها ۲۶ روز تعطیلی در سال داشتند)

شرکت CGT در کمیته اداری و تصمیم گیری کارخانها و مراکز تولیدی

افزایش قدرت سندیکا راه آهن SNCF ( در مقایسه با سایر مراکز صنعتی سندیکای راه آهن قوی تر بود)

باز گشائی مذاکرات راه آهن و فدراسیون سندیکا در مورد شرایط شرکت CGT در سیاستهای مدیریت

شروع مذاکرات برای تغییر شرایط کار

در شهر نانت Nantes تعدادی از رهبران رادیکال سندیکا مشاهده کردند که بعضی از مطالبات مهم کارگری مانند بازگشت به ۴۰ ساعت کار در هفته ویا بازنشستگی در سن ۶۰ سالگی بی اهمیت و یا کم اهمیت در نظر گرفته شده. اختلافات سندیکاهای کارگری برای بازگشت به کار ویا ادامه اعتصاب از این جا شروع شد در ضمن بعضی از رهبران دانشجویی فکر میکردند زمان انقلاب فرار رسیده و نباید اعتصاب را پایان داد.

### **جنبش دانشجویی فرانسه و مه ۶۸**

برای آشنائی با شرایط تحصیلی دانشجویان و ایده های آنها به چند مورد اشاره میشود. در سال ۶۸ هنوز یونیفرم در دبیرستانهای فرانسه اجباری بود و هنوز از طرف هیئت دانشگاه معیارهای انتخابی برای ورود به دانشگاه اعمال میشد. آزادی بیان و عقیده در مورد مسائل سیاسی برای کادر دانشگاه غیر قابل تحمل بود ، بطوریکه دانشجویان احساس میکردند که در سربازخانه و یا پادگان زندگی میکنند. کمیته های انضباطی دانشگاه می توانست دانشجویی را به این یا آن دلیل اخراج یا برای مدتی از تحصیل محروم کند. رابطه دانشجویان دختر و پسر بسیار محدود بود و دانشجویان پسر حق رفتن به خابگاه دختران را نداشتند. دانشجویان کتابهای مارکس، لنین، تروتسکی و مائو را مطالعه می کردند ولی در آن زمان هنوز دانشجویان و جنبش آن ارتودکسی بود. مثلا، در شب سال نو Noël ۶۷ هیچ کس

جرات رقصیدن نداشت. برای تمام گروه های چپ رقصیدن کار خرده بورژوازی بود و هیچ کس از زندگی فردی و خصوصی صحبت نمی کرد (۱۱).

گروه های فعال سیاسی در سطح دانشکده Nanterre عبارت بودند از جوانان کمونیست انقلابی JCR، طرفدار تروتسکی، دانشجویان انارشویست LEA، کمیته دانشجویان انقلابی که کادر سندیکائی را حمایت می کرد CLER، اتحاد جوانان کمونیست مارکیست و لنینیست وابسته به چین UJml، و اتحاد انقلابی سوسیالیست ESU. هر یک از این سازمانها و تشکلهای دانشجویی منطقه فعالیت مشخصی داشتند. علیرغم اختلافات نظری ولی در مواقع مهم و حساس و در رای گیری ها همه آنها حضور داشتند

جنگ الجزایر و کلونیزاسیون واقعیت های سختی را برای دانشجویان و روشنفکران چپ روشن کرد. مانند سایر کشورهای اروپائی، مبارزه ضد سرمایه داری، ضد امپریالیستی، جنگ وحشیانه آمریکا در ویتنام، مرگ مارتین لوترینگ مهمترین موضوعاتی بودند که باعث شد تا دانشجویان با مشت های گره کرده و سرود انترناسیونال در ماه مارس ۶۸ تا ژوئن خیابانهای شهرهای بزرگ فرانسه را به میدان اصلی مبارزه و جنگ گریز با پلیس تبدیل کنند.

در سال ۱۹۶۸، دانشکده نانتر Nanterre محل فعالیت و بحث گروه های مختلف سیاسی دانشجویی بود. قبل از ماه مارس، کمیته انضباطی دانشکده ۸ نفر از دانشجویان را به این کمیسیون احضار کرد که احتمال اخراج آنها برای ۶ ماه یا ۱ سال داده میشد. خانواده ها، دوستان و دانشجویان اطراف سوربن Sorbonne که کمیسیون انضباطی در آنجا برگزار می شد را احاطه کرده بودند. فریادها و شعارهای هزاران دانشجو باعث وحشت کمیته انضباطی شد. این اولین اعتراض دانشجویی بود که قبل از ماه مه شروع شد. ولی جنبش ۲۲ مارس و حوادث پس از آن عامل اصلی اعتصابات دانشجویی شد. دستگیری ۵ دانشجوی ضد امپریالیست عضو کمیته علیه جنگ ویتنام "CVN" و "JCR" جوانان کمونیست انقلابی در هنگام تظاهرات در جلو دفتر آمریکن پرس "Américan Express" یکی از عوامل راه اندازی اعتصابات عظیم دانشجویی شد. در ادامه دستگیری دانشجویان "کمیته ویتنام" ۱۴۲ دانشجو حرکتی حمایتی را سازماندهی کردند. دانشکده نانتر Nanterre بعلت اشغال کمپوس بسته شد. در ۳ مه، دانشجویان حیاط دانشگاه Sorbonne را اشغال کردند. رئیس دانشگاه از پلیس برای تخلیه کمک خواست. علیرغم توافق و قولی که به دانشجویان مبنی بر عدم دخالت پلیس هنگام خروج داده شده بود، پلیس تعدادی از آنها را دستگیر کرد. از این لحظه به بعد، در محله لاتین زد خورد و درگیری دانشجویان و دانش آموزان با پلیس قابل کنترل نبود و کشور در حالت التهاب کامل بود. در همین موقع بود که سندیکاها کارگری راه آهن فراخوان اعتصاب عمومی ۱۳ مه را اعلام کرد.

### **رادیو، تلویزیون و مطبوعات فرانسه**

برعکس آن چیزی که تصور میشود، تا سال ۶۸، سانسور در تمام رسانه های عمومی مانند رادیو، تلویزیون و سایر مطبوعات اعمال میشد. پس از ۶ مه، زمانیکه در محله لاتن، دانشجویان، دانش آموزان و مردم سنگر بندی میکردند و

با کندن سنگفرشهای خیابان با پلیس درگیر شده بودند، ژورنالیستها، دیگر حاضر به پذیرش سیاستهای اعمال شده دولت در مورد خبررسانی نبودند. پس از سخنرانی ۲۴ مه دوگل Gaulle de که دادن میگرفن به مخالفان را ممنوع میکرد، روزنامه نگاران هم به اعتصاب عمومی پیوستند. در ۲۵ مه، روزنامه نگاران تلویزیون را اشغال کرده و جدائی تمام دستگاه دولت را از رادیو و تلویزیون مطالبه کردند. در ۴ ژوئن، ارتش روزنامه نگاران اعتصابی را از تلویزیون خارج کرد. در همان سال یک سوم کارکنان ژورنالیستها از تلویزیون اخراج شدند. ولی، پس از آن سانسور و کنترل از رادیو و تلویزیون بر داشته شد. آزادی خبر رسانی یکی دیگر از دستاوردهای مه ۶۸ بود (۱۲)

## دستاوردهای سیاسی و اجتماعی مه ۶۸

استعفاء دوگل پس از چند ماه

آزادی بحث و گفتگو در دانشگاه ها

پذیرش گروه های سیاسی در سطح دانشگاهها

به رسمیت شناختن سازمان دانشجویی

گسترش فمینیست و جنبش رادیکال آن.

باز شدن فضای سیاسی جامعه

آزادی رادیو و تلویزیون از قید سانسور

## مه ۶۸ در چکسلواکی، مبارزات نویسندگان، روشنفکران و اشغال پراگ

برعکس کشورهای دیگر که جنبش دانشجویی صحنه سیاسی- مبارزاتی را متوجه خود کرده بود، در چکسلواکی جنبش سیاسی و اجتماعی بشکل دیگری در حال شکل گیری بود. در ژوئن ۱۹۶۷، بطور معمول، دربرگذاری چهارمین کنگره نویسندگان در پراگ، نویسندگان و روشنفکران چک باید ابتدا اخلاص و فداکاری خود را نسبت به رژیم و حزب آن اعلام می کردند. ولی این بار، کنگره به شکل دیگری برگزار شد. در سالن بزرگ (Maïakovski) که با پرچم های سرخ تزیین شده بود، سخنرانان یکی پس از دیگری بصراحت رژیم را در مورد اعمال سانسورمورد انتقاد قرار دادند. در واقع، این اولین نشانه پایان دوران استالینی و بهار پراگ بود.

در کنگره نویسندگان، جری هانریچ (Jiri Hendrych) شماره ۲ دولت و ایدئولوگ حزب کمونیست، با زمزمه هائی که نشانه ناراحتی و عصبانیت او بود سالن را ترک کرد. در حقیقت، کنگره ۱۹۶۷، اعلام بحران سیاسی در حزب کمونیست ویا به عبارتی دستگاه دولت چک بود. به همین دلیل، حزب کمونیست دست به تغییراتی زد و الکساندر دوبچک (Alexander Dubcek) در راس دولت قرار گرفت. برای بلوک شرق حذف سانسور یک موضوع باور نکردنی، عجیب و جدید بود. در حالی که آزادی عقیده، برای مردم چک اهمیت زیادی داشت و به همین خاطر تعداد زیادی در کمپ های کار اجباری و یا در زندان بسر می بردند.

پس از حوادث کنگره، لودویک واکولک (Ludvik Vaculik) نویسنده و ژورنالیست فرار تر از انتقاد جلو رفت. سخنان او بطور صریحی سیستم کمونیست، قدرت مطلق آن، فلسفه و تحمل ناپذیری ایده های دیگر را مورد هدف قرار داد. اظهار نظراتی که از فوریه ۱۹۴۸، کودتای نظامی، کسی جرات بیان آن را نداشت.

پس از جنگ جهانی دوم، چکسلواکی کشور بزرگ صنعتی، در دهه ۱۹۶۰ با رکود اقتصادی مواجه شد. در ضمن، از طریق کنترل شدید مرزها، از تمام دنیا جدا نگهداشته شده بود. تمام مردم توسط پلیس مخفی زیر نظر و مورد مراقبت شدید بودند. به بحران و رکود اقتصادی مسائل فرهنگی و اجتماعی، از جمله مشکلات هنرمندان را هم باید در نظر گرفت. موسیقی جاز، فیلم های متعلق به کارگردانان نسل جدید و تئاتر همه جزء مسائلی بودند که موجب نگرانی حزب کمونیست شده بود.

روزنامه معتبر ادبی Literarni-Noving به طور منظم گلوی ایدئولوگ های حزب را می فشرد و در آن زمان مسکو و برلین را مورد انتقاد قرار داده بود. ۳ روز پس از چهارمین کنگره نویسندگان، تعداد بیشماری از نویسندگان و ژورنالیست ها از حزب اخراج شدند، در آخر سال ۱۹۶۷، دولت وقت، تمام هیئت تحریریه Literarni-Noving را اخراج کرد.

در همان زمان روزنامه معروف پرآوا Právda در شوروی اطمینان داشت که رهبران حزب کمونیست چکسلواکی به یک مشت نویسنده آنارشیزت که کنگره را برای انتشار عقاید بورژوازی خود مغشوش کرده اند جواب خواهد داد. (۱۳) در آن شرایط، مردم در مورد مسائل کنگره چهارم عکس العمل مثبت نشان دادند و از این لحظه به بعد، راه به سوی “بهار پراگ” باز شد. ولی این موضوع هم حقیقت دارد که وقتی سانسور بر داشته شد، فرصت طلبها از سوراخهای خود بیرون آمدند. آنها در زمان کنگره ریسک و خطر زیادی را بعهده نگرفتند. “بهار پراگ” زیاد بطول نیانجامید زیرا در ۲۰ اوت ۱۹۶۸ پایتخت چک توسط تانکهای شوروی اشغال شد.

## نتایج و دست آوردهای مه ۶۸

همانطور که در ابتدا توضیح داده شد جنبش سراسری مه ۶۸ یک جنبش دانشجویی و روشنفکری بود. ولی تاثیر قابل ملاحظه ای بر جنبش کارگری و جنبش های اجتماعی دیگر داشت که بصورت نکته وار به آنها اشاره میشود.

۱- قبل از همه کارگران با تیزهوشی و ارزیابی از گسترش اعتصابات دانشجویی وارد مبارزه مشخص برای خواستهای خود شدند. آنها با اعتصاب عمومی بی سابقه ای که تمام سیستم و دستگاه دولت فرانسه را فلج کرد توانستند مطالبات خود را بدست آورند.

۲- در حین اعتصاب با اتحاد و همبستگی بی سابقه ای پلاتفرم مطالباتی را برنامه ریزی کرده و از آن دفاع کردند.

۳- نه تنها کارگران به خواستهای صنفی خود دست یافتند بلکه به خواسته سیاسی خود، یعنی حضور سندیکاها در واحد های تولیدی و شرکت در تصمیم گیری های مدیریت تحقق بخشیدند.

۴- مبارزه با تبعیض نژادی و رشد جنبش های برابری طلبانه در آمریکا

- رشد جنبش کمونیستی، ایده‌ها و ارزشهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه مارکسیستی در سراسر جهان.
- ۵- از نظر تغییرات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مه ۶۸ تاثیر و رشدی را در تمام کشورهای اروپائی و دیگر کشورها داشت که در شرایط عادی میبایست سالها به انتظار آن نشست.
- ۶- درمورد جنبش دانشجویی و سیستم آموزشی. در بسیاری از کشورهای اروپائی، تغییراتی در سیستم آموزشی بوجود آمد. سیستم قدیمی که اجازه اظهار عقیده و بحث را به دانشجویان نمی داد شکسته شد و کمیته های انضباطی برچیده شد.
- ۷- گروه ها و سندیکاهاى دانشجویی به رسمیت شناخته شدند.
- ۸- رشد جنبش فیمینیستی، و شکستن معیارهای کلیسائی
- ۹- لغو سانسور و محدودیتهای دیگر ژورنالیستی از سیستم ارتباطات جمعی، رادیو، تلویزیون و مطبوعات.
- ۱۰- شکوفائی هنر در ابعاد وسیع، شعر، موزیک، کاریکاتور، عکاسی
- ۱۱- رشد جنبش سبزها در سراسر جهان

مرجان افتخاری

۲۰۰۸-۰۴-۱۰

[Eftekhari\\_marjan@yahoo.com](mailto:Eftekhari_marjan@yahoo.com)

کتابها و نشریاتی که مورد مطالعه قرار گرفته است.

- ۱- ۶۸'Mai Les mouvements étudiants en France et dans le monde ۲۹page  
(Contemporaine (BDIC Edition Bibliothèque de Documentation Internationale  
page ۸۹۴-۸۹۵ Courrier International N° ۲-۴۴  
۵۴page ۸۹۴-۸۹۵ Courrier International N°-۳  
۵۴page ۸۹۴-۸۹۵ Courrier International N° -۴  
۵۵page ۸۹۴-۸۹۵ Courrier International N° -۵  
۶- ( ۹۱page ۶۸'Mai ; histoire sans fin , (Editeur  
۷- ۲۰۰۷'Universitaires de Rennes Presses ۶۸'L'Insubordination ouvrière dans les années ۱۵۸page  
۸- ۱۱۴Idem, page  
۹- ۱۱۸Idem, page  
۱۰- ( ۲۱۹pages ۶۸') Mai ۲۲۰ et France et dans le monde Les mouvements étudiants en  
۱۱- ۱۰۷Idem' page  
۱۲- ۲۸Libération du ۲۰۰۸'mars ۳۴et ۳۵pages  
۱۳- ۵۳page ۸۹۴-۸۹۵ Courrier international N°